

بسمه تعالی

علم دینی از دیدگاه دکتر شجاعی زند

چکیده ای از دیدگاه های انتقادی دکتر علی رضا شجاعی زند در خصوص علم دینی

گردآورنده: دکتر سیدحسین شرف الدین ۱۴۰۳/۳/۲۰

مقاله: چون و چرا در علم دینی

ضرورت تفکیک میان سه مساله و اعلان موضع در هریک:

موافقت کامل و حداکثری با «تحول در علوم انسانی»؛ بدیهی و لازم شمردن «بومی سازی علم» خصوصا در علوم انسانی و به نحو خاص تر در علوم اجتماعی و مشخص تر از آن در جامعه شناسی؛ وعدم موافقت با «علم دینی یا دینی سازی علم».

گفتنی است که طرف بحث در موضع سوم (عدم موافقت با علم دینی یا دینی سازی علم)، متفکران دینی و حوزوی دغدغه مند و جریانات غرب ستیز هستند.

دلایل مخالفت با دینی سازی علم

- دینی سازی علم منتج به هیچ نتیجه ای نیست و اگر هم به نتیجه ای برسد، به زیان دین عقلانی و عقل پذیری نظیر اسلام است؛
- هیچ بیان و موضعی از رهبری معظم که موید «علم دینی» و «دینی سازی» علم به معنای خاص آن باشد، یافت نمی شود و بلکه خلاف آن را می توان از بیانات ایشان استنباط کرد؛
- مرجعیت یافتن علمی در جهان امروز (مورد تاکید رهبری) اساسا برای علمی موضوعیت پیدا می کند که دارای اعتبار عام جهانی باشد [نه برای علم دینی یا بومی].

چیستی و امکان علم دینی از سه مسیر و مدخل قابل بررسی و مذاقه است: (۱) از مسیر و مدخل آموزه ای (بررسی متون دینی و بیانات آن در باب علم)؛ (۲) از مسیر و مدخل تاریخی (بررسی تاریخ اندیشه در جهان اسلام و نحوه ارتباط معرفت های علمی و فلسفی رایج در میان مسلمانان با متون دینی و محافل علمی غیراسلامی)؛ (۳) از مسیر و مدخل عقلی.

توضیح مسیر و مدخل سوم: برداشت های عقلی ما اصولاً وقتی معتبرند که پیشینی باشند و مبرای از هرگونه تعینات اعتقادی و گفتمانی و پارادایمی. اسلام بر امکان و اعتبار آن صحه گذارده است.

محورها و مراحل ده گانه در فرایند تکون یک علم:

(۱) مبادی و پیش فرض های فراتجربی علم (=متافیزیک علم)؛

(۲) انگیزه های لازم در محقق برای کسب معرفت و کاوش های علمی؛

(۳) انتخاب موضوع و مساله یابی و به عبارت بهتر و دقیق تر، اولویت بندی مسائل؛

(۴) انتخاب رهیافت یا ارائه یک چارچوب نظری به منظور توصیف و تحلیل نظام مند آن مساله؛

(۵) طرح فرضیات در پرتو آن نظریه؛

(۶) افزادات و تصریحات مفهومی از متغیرهای دخیل در ماجرا؛

(۷) تعیین راهبرد روش شناختی با توجه به مساله و ابعاد و مشخصات پدیده های مطرح در آن؛

(۸) تعیین روش تحقیق در دو سطح مربوط به جمع آوری داده ها و استنتاج و ارزیابی آنها؛

(۹) تعیین و تضمین حجیت و اعتبارنتایج؛

۱۰) به کارگیری و مصرف نتایج و دستاوردهای آن علم یا پژوهش در حل مساله و پیش برد اهداف.

محور ۱: یعنی متافیزیک علم بعدا توضیح داده خواهد شد.

محور ۲: نقش دین در انگیزه بخشی برای کار علمی نه موجب مسما یافتن تعبیر «علم دینی» است و نه لزوما موجب جهت بخشی و سوگیری در آن. اسلام برخلاف برخی ادیان، به تحریک و تحریض پیروان به تفکر و تدبر و کسب دانش از هر کس و هر جا پرداخته است. این تشویق و تحریض ها هم منحصر به کسب معارف و علوم دینی نبوده و علم به معنای عام آن را شامل می شده است. این نقش دین، موجبی برای دینی شدن یا دینی محسوب شدن آن علم نمی شود.

محور ۳) تاثیر دین، ایدئولوژی و ارزش های مورد قبول دانشمندان بر انتخاب موضوع مطالعه و تحقیقات علمی نیز موجب از دست رفتن اعتبار عام آن علم نخواهد شد و این میزان از تاثیرگذاری هم مبرر دینی خواندن آن علم نیست.

محور ۴، ۵ و ۶) تاثیر باورهای دینی بر ذهنیت عالمان در نیل به «فرضیات» و بر ساختن «مفاهیم» و ارائه «نظریات» تحلیلی و تبیینی نیز نه قابل اجتناب و کنترل است و نه اگر جاری شود به اخراج آن فرضیه یا مفهوم یا نظریه از ساحت علم منجر خواهد شد. پوپر تمرکز و حساسیت را به جای مرحله «کشف» به مرحله «داوری» منتقل ساخته است. این قبیل تاثیرات و مآخوذات نه متعرض عمومیت علم خواهد شد، یعنی نمی توانند آن را از شمولیت بیندازند و به علم دینی بدل سازند.

محور ۷ و ۸) انتخاب راهبردهای روش شناختی و برگزیدن روش مناسب نیز اساسا یک کار فنی است و تابع اقتضائات موضوع از یک سو و غایت و مقدورات تحقیق در سوی دیگر است؛ لذا اساسا جایی برای اعمال نظرهای دینی و ایدئولوژیک باقی نمی ماند.

محور ۹) منشا دینی یک نظریه ممکن است رجحانی برای مومنان پدید آورد؛ اما قادر نیست که حجیت و اعتباری بیرون از چارچوب علم برای آن دست و پا کند. باید توجه داشت که تمام مناظرات و منازعات در این باره، در ساحت علم رخ می دهد و هیچ دلیل و توجیهی برای تخصیص و اتلاق دینی بودن بر آن پدید نمی آورد.

محور ۱۰) «به کارگیری و مصرف» علم: بدیهی است که آنچه موارد مصرف و به کارگیری علم را تعیین می کند، دین و ایدئولوژی ها هستند و البته غرایز و منافع. بحث و اختلاف نظر چندانی در این باب وجود ندارد و کسی هم به دلیل نوع و محل مصرف علم، آن را به دینی و غیر دینی تقسیم نکرده است.

دو محور ۱ و ۹: یعنی «متافیزیک علم» و «حجیت و اعتباریابی آن» جدی ترین محورهایی هستند که بیشترین تاملات و بحث ها در اطراف آنها صورت گرفته و زمینه مساعدی را هم برای دفاع از خصوصیت بخشی به علم عرضه داشته اند.

لزوم توجه به سه نکته برای رفع برخی از سوء تفاهم های احتمالی:

1) علم، ایدئولوژی نیست و نباید هم ایدئولوژیک شود. حتی اگر آن ایدئولوژی صائب و برحق باشد. «علم» به ماهو علم، به ایدئولوژی نیاز ندارد؛ این «عمل» انسانی است که به ایدئولوژی نیاز دارد. انسان برای عمل، هم به علم و هم به ایدئولوژی نیاز دارد. وظیفه ما نه «تغییر ایدئولوژی» بلکه «ایدئولوژی زدایی» از علم است؛

2) چون و چرای ما با علم دینی به هیچ رو به معنی تحدی به قلمرو دین و تردید در شمولیت آن در اسلام نیست و نباید آن را با بحث های دین حداقلی یا حداکثری خلط کرد. این تامل و تردید در چارچوب اعتقاد و پایبندی به همان قلمروی است که از آموزه های اسلامی استنباط می شود و هیچ نسبتی با انتظاری که مدرنیته از دین دارد و القا می کند، ندارد.

3) باورداشت ما در باب علم متکی بر رئالیسم وجودی و معرفتی است؛ یعنی ضمن باور به واقعیات مستقل از ذهن، آنها را شناختنی و شناخت مطابق با واقع را هم ممکن می

داند و معتقد است که عقل بشر قادر است به ارزیابی و داوری در باب شناخت های مختلف و حتی معارض از واقعیت پردازد.

متافیزیک علم

متافیزیک علم (محور ۱)، بیشترین ارجاعات را در مقام دفاع از علم دینی به خود اختصاص داده است. تامین کننده آن نوعا ادیان، فلسفه ها و ایدئولوژیها هستند. منظور از متافیزیک در ساده ترین بیان همان مبانی هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی علم است که به مثابه پیش فرض در خلف و جوف تمامی قضایا و نظریه های علمی حضور دارد و در عین حال، از شدت حضور، ممکن است دیده نشود و یا مورد توجه قرار نگیرد.

متافیزیک لازم برای علم حتی اگر از جایی نظیر دین اخذ شود، جنس آن عقلی است و بر همین مبنا هم برگزیده، اصلاح، تعویض و یا کنار گذارده می شود. به همین رو، بستر شکل گیری و منطق و زبان مورد استفاده در نقد و اصلاح و تغییر آنها عمدتا فلسفی و معرفت شناختی است؛ حتی وقتی که با انگیزه های ایدئولوژیک و دغدغه های دینی همراه شده باشند.

این مبانی تاثیر محرز در واقع نمایی و کارآمدی علم برخاسته از آن دارند و در صورت صحت علم صائبی را عرضه می دارند و در صورت خطا، علم ناقص و منخطا و ناکارآمدی را صورت می بخشند.

چنانچه آن را برملاک های مستقل و عام نظیر «براهین عقلی» و «مطابقت با واقع» استوار ساخته باشیم؛ دیگر نیازی برای خصوصیت بخشی به علم و اتلاق صفت دینی به آن باقی نخواهد ماند.

منطق رد و طرد هریک از اجزای متافیزیک موجود و جایگزینی آن با عناصری از متافیزیک های دیگر، علی القاعده براهین و دلایل عقلی متفکران مسلمان بوده است نه پسند و ناپسند های ارزشی یا مصلحت شناسی های دینی ایشان. (انگیزه های آنها در این کار دینی بوده اما اعتبار کارشان را از دین نگرفته اند)

البته هستند کسانی که هر گونه نسبتی میان علم و متافیزیک را انکار می کنند و یا به عدم تعیین و عدم تاثیر آن در علم معتقدند و کسانی نیز در عین قائل بودن به تعیین و تاثیر متافیزیک در علم، آن را به مقام کشف مسائل و طرح نظریات و فرضیات محدود می سازند.

از دید ما، منشا دینی متافیزیک، نمی تواند موجبی برای اختصاصی شدن آن باشد.

[در فرض تاکید بردینی بودن مبانی متافیزیک علم] پیامد شاید ناخواسته ایده علم دینی، سوق یافتن تدریجی قائلان آن به ورطه قیاس ناپذیری است.

قیاس ناپذیری در هر سطحی از معرفت که مطرح شود، زائل کننده علم است و این به دلیل از شمولیت انداختن معیارهای داوری است (قیاس ناپذیری، برآمده از افراطی ترین نوع نسبت گرای است).

قیاس ناپذیری مولود نسبت گرای معرفت شناختی است که فرض و قبول آن امکان هرگونه بررسی و داوری میان برداشت ها و تحلیل های مختلف از یک پدیده یا رخداد را منتفی می سازد و در نتیجه شکل گیری هر گونه معرفتی را اعم از علمی و فلسفی ناممکن می کند.

این قبیل تنازلات معرفت شناختی، نه بر درک صائبی از دین استوار است و نه بر برداشت مطابقی از علم، ضمن اینکه به انتفاء و بلا موضوع شدن هر دو منتهی خواهد شد.

ادعان به وجود منابع معرفتی دیگر در محور^۹ (نظیر نقل، وحی، فطرت و شهود در دین) به عنوان حجیت های زاید بر آنچه در علم و فلسفه مطرح است دلیل محکمی بر ضرورت جدا کردن راه علم دینی از علم به معنای رایج آن نیست. ادعای وجود این منابع معرفتی و حجیت و اعتبار آنها قابل اثبات عقلی و تجربی است (نه یک اعتقاد خصوصی و درون دینی) و از آن طریق، قابل تبدیل شدن به یک نظریه و عقیده مشترک.

خطای دیگر، به رسمیت شناختن و قبول داعیه های غربی در باره علم است یعنی هرکه مرجعیت غربی را نمی پسندد و به آن نقد دارد لاجرم باید از دایره آن بیرون رود و علم خاص

خویش را بنا نهد. در حالی که علم از موارث مشترک بشری است. (هرچند غرب سهم بیشتری در این خصوص دارد).

خطای دیگر، نشستن به جای مسیحیت و خود را در موقعیت ناگزیر میان دین یا علم نهادن است. در حالی که نسبت میان این دو لزوماً «یایی» نیست.

خطای دیگر، خارج شدن عملی از جاده اصلی علم و جدا کردن راه خویش و تن زدن از رویارویی مستقیم با پویندگان این راه بی متهاست.

مقابله با انحرافات غربی علم باید از موضع دفاع از علم به معنای عام و ناب آن صورت گیرد و این موضع فراتر از علم دینی، علم را از آن دین می سازد و در خدمت پیشبرد اهداف دین قرار می دهد.

هیچ دین و مکتبی به اندازه اسلام شایستگی دفاع از علم به معنای ناب و عام آن را ندارد.

[نقد: اسلام تنها علم نافع را تایید می کند]

توصیه وی به مدعیان علم دینی: علم دینی به فرض قبول باید به تدریج پای خود را از مرحله جنینی طرح ایده و جولان در فضاهاى محصور کلامی و رویارویی های صرفاً نظری بیرون بگذارد و محصولی ارائه دهد که به کار شناسایی واقعیت و تصرف و به خدمت گیری آن و بهره مندی مناسب آید. به علاوه باید تمایزات و برتری های بارزش را با جریانات رقیب در هر یک از سطوح و مراحل کار نشان دهد و به رخ بکشد.

پایان مقاله چون و چرا در علم دینی

مقاله: تغییر ایدئولوژی علم یا ایدئولوژی زدایی از علم

تقابل اصلی میان دین و مدرنیته است.

تقابل میان دین و علم اساساً و اقتضائاً ناممکن است؛ بدین دلیل روشن که ناهم سنخ اند.

میان دو پدیده نام سنخ هیچگاه نقاری در نمی گیرد، مگر از ساحات خویش تحدی جسته و به قلمرو دیگری وارد شده باشند. بخشی از تقابل علم و دین در تجربه غربی مسیحی ناشی از همین تحدی به ساحات یکدیگر بوده است.

پذیرش موضع استاد جوادی آملی در دفاع از دینی بودن علم به جای دینی سازی (چرا که دینی بودن علم بدین معنا به هیچ رو نافی و ناقض استقلال علم نیست)

[نقد: ظاهراً مراد استاد جوادی علم در مقام ثبوت است نه علم موجود]

علم و دین بی نیاز از یکدیگر نیستند؛ انسان و زندگی فردی و اجتماعی انسان هم به دین نیاز دارد و هم به علم.

علم هم از پس و هم از پیش به دین و بدیل های دین نظیر ایدئولوژی و فلسفه های زندگی نیاز دارد. (نیاز از پیش در انگیزه بخشی، تشخیص اولویت های پژوهشی؛ نیاز از پس در هدف گذاری و تعیین مسیر و مجرای به کارگیری نتایج و دستاوردهایش).

نیاز دین به علم و معرفت هم برای آشکار سازی وجود علیت فاعلی و غایی در عالم است و هم برای کمک به انسان در انتخاب صائب دین هادی و هم برای ابتنای تعالیم و آموزه هایش بر آن و بالاخره برای ارتقای سطح زندگی انسان و وارهانیدنش از فشار نیازهای نازل تر.

[نقد: ظاهراً در این استدلال میان علم و فلسفه و عقل خلط شده، آنچه مورد بحث است علم تجربی است که مطمئناً قادر به تامین کارکردهای فوق نیست]

دین و علم دوئیت و استقلال دارند. هیچیک به جای دیگری نمی نشینند. اینها دو بالی هستند که بشر برای پرواز به مراحل بالاتر حیات و نیل به کمالات وجودی خویش بدانها نیاز دارد. [بحث در نحوه تعامل آنهاست]

[نقد: آنجا که یافته های علم با مدعیات دینی در تقابل قرار گیرند، چي؟] یا آنجا که مفروضات بنیادین علم (نه یافته ها) مورد مناقشه جدی دین باشد چي؟ اسلام هم هر علمی را به صرف علم بودن تایید نمی کند؛ قیودی مثل علم نافع مشعر به مطلوبیت نوع خاصی از علم است؛ علم و دین در قلمرو تمدن اسلامی با هم تعامل داشتند و علم با دین همسویی داشت وضعیتی که در غرب مسیحی اتفاق نیفتاد.]

خرده گیریهای قائلین به ایده علم دینی بر علم موجود: متافیزیک علم، معیارهای حجیت و اعتبار آن، به کارگیری و مصرف آن. برخی خاص بودگی های روشی و نظری در اسلام را هم به این دلایل افزوده اند.

ما ضمن اذعان به تاثیر این عوامل و وجود برخی انحرافات در علوم انسانی موجود معتقدیم: موجبات آن نقص و خطاهای عقلی است. رافع آن نیز بازنگری و تاملات بیشتر در مبانی و مفروضات و استمداد از منابع دیگری نظیر دین است [آیا این همان مدعای قائلین به علم دینی نیست]

در هر حال، رجحان و اعتبار مدعیات در تمامی فرازهای منتهی به علم در هر صورت، عقل است و لا غیر؛ و میدان عرضه و پیگیری آن نیز ساحت اندیشه است و نه هموردی های ایدئولوژیک؛ حقانیت شان نیز جز از مسیر مباحثات عمیق عالمانه احراز نمی شود.

صرف منشا دینی برای برخی از مبانی علم نمی تواند به علم مسمای دینی ببخشد چرا که مبانی آن عقلی است و اعتبار عام دارد.

(مستفاد: برخی دیدگاههای مدعیان علم دینی استناد به مثلا تفاوت میان تلقی جهان به عنوان بهترین مخلوق با تلقی جهان به عنوان امری محصول تصادف؛ این تفاوت در عین اهمیت به عالمان و معنا و عبرتی که از این مسیر برای آنها حاصل می شود، بستگی دارد حتی اگر روی

علم هم انعکاس یابد علم جدیدی خلق نمی کند تنها فرق این است که این تلقی به حقیقت عالم نزدیک تر است).

عنوان جامعه شناسی آلمانی یا فرانسوی [که برخی مدعیان علم دینی بدان استناد جسته اند] یا معرف سوء یافتگی گفتمانی و موقعیتی علم جامعه شناسی است که یک نقص است یا موید خاص بودگی کاربرد جامعه شناسی یعنی بومی بودن ذاتی این علم که ما هم بدان اذعان داریم. جامعه شناسی به مثابه علم، یک دانش عام فراموقعیتی است از حیث موضوع و مبانی و حجیت و روش ها؛ و یک دانش به شدت بومی است از حیث مسائل و راه حل ها و کاربردها.

توصیه: هم همه باید ایدئولوژی زدایی از علم و از علوم انسانی و اجتماعی باشد زیرا علم ناب، بهتر و بیشتر به تحقق اهداف دینی و ایدئولوژیک خدمت خواهد کرد تا علم سویافته.

من دین را ایدئولوژیک و یک عنصر ضروری برای زندگی انسانی می دانم.

پایان مقاله کوتاه: تغییر ایدئولوژی علم یا ایدئولوژی زدایی از علم

مقاله: گزارش جامعه شناسی یا جامعه شناسی ها

جامعه شناسی علم است با چهارویژگی: عمومیت، به اشتراک گذاری، بیطرفی، و آزمون پذیری.

علم باید مبنای مبنای باشد نه مرجعیت گرا و مقلد

جامعه شناسی برای علم ترشدن باید از پیش فرض های غلط و نامطمئن و از محدودیت های موقعیتی که بی محابا دست به تعمیم زده است، از جهت گیریهای مرامی و از خطاهای منطقی، نظری و شناختی پیراسته شود.

تأثیرات دین بر علم:

۱) انگیزه بخشی علمی، دین علم را به مثابه یک ارزش فی نفسه و به مثابه یک غایت می داند و آگاه شدن را فی نفسه ارزش می شمارد.

۲) ارائه پیش فرض ها و مبادی علم: البته ذات دین ارائه پیش فرض های فلسفی معرفت شناختی و انسان شناختی و هستی شناختی نیست. دین نیامده است که به مابیش فرض های معرفتی، انسان شناختی و هستی شناختی بدهد. در عین حال، این پیش فرض ها برای اغراض دیگری در دین وجود دارد. دین به منظور اقناع و آمادگی برای متابعت و برای دادن یک بینش دینی این عناصر را به پیروان خودش داده است. (لذا اگر شخصی با یک علم، یک نظریه، یا پارادیمی مواجه شود که پیش فرض های آن با پیش فرض های مورد قبول و توصیه دین آن شخص در تعارض باشد، دچار پارادوکس و تعارض می شود).

۳) تأثیر دیگر دین بر علم هدف گذاری و تعیین غایات است.

۴) تأثیر دیگر دین در موضوع شناسی و مساله یابی است.

۵) تأثیر دیگر در ارائه یک نظریه یا رهیافت است.

علم اساسا نمی تواند پیش فرض های معرفتی را بنیاد گذارد بلکه باید آنها از یک مکتبی بگیرد آن مکتب می تواند یک مکتب فلسفی یا یک ایدئولوژی یا یک دین باشد و اینجاست که رابطه علم و دین پیوند می خورد.

هیچ نظریه علمی در جامعه شناسی و علوم انسانی نیست که در یک مجموعه مبادی که باید تکلیف آن در خارج از علم روشن شده باشد، ابتناء نشده باشد. کار عالم این نیست که در باره این پیش فرض ها محاجه و تامل کند، بلکه انتخاب می کند. (مثل ماخوذاتی که مثلا جامعه شناسان مارکسیستی بر حسب شرایط از هگل یا از مارکس دارند).

انگیزه برای کار علمی هم باید از یک مرام یا ایدئولوژی اخذ شود یا براساس یک منافع شکل گیرد.

هدف گذاری و غایات علم نیز به خارج از علم مربوط اند: اینکه ما علم را باید به چه منظوری مصرف کنیم و در چه راستایی به کارگیریم، تصمیمی است که خارج از علم گرفته می شود.

خودمساله و جرقه اولیه مساله نیز از جای دیگری اخذ می شود. به ذهن یک مسلمان مسائلی می رسد و در ذهن فرد دیگر با گرایش ها و انگیزه های دیگر مسائلی. اینها بیرون از علم اتفاق می افتد. دین در اینجا می تواند مطالبی به علم عرضه کند.

تنها جایی که علم و دین در یک رویارویی احتمالی قرار می گیرند، همان ساحت نظریات یعنی ساحت پنجم است. هم علم می تواند نظریه ارائه کند و هم می توان از لابه لای محتویات و متون دینی نظریه ای را استنباط کرد.

نقد جامعه شناسی اسلامی

در جامعه شناسی اسلامی موضوع همان جامعه است اما منظر آن دین است نه جهان شناختی. روش و حجیت های آن فراتر از عقل و تجربه است. غایت جامعه شناسی اسلامی جامعه سازی است نه شناخت جامعه و نهایتا انسان سازی (نوعی مهندسی اجتماعی).

جامعه شناسی اسلامی در واقع یک دستگاه جامع است. دستگاه جامعی که هم فلسفه در آن هست، هم عرفان در آن هست، هم علوم انسانی مختلف در آن هست، هم اصول هنجاری با همه این مجموعه معرفت ها در کنار یکدیگر جمع شده است و هم راهبردهای عملی دارد. در جامعه شناسی اسلامی مرزبندی بین علوم دیگر خیلی جدی نیست و رعایت نمی شود. مرز

میان دانش و ارزش خیلی موضوعیت ندارد. میان درون و برون مساله ای نیست. میان عین و ذهن تفکیکی صورت نمی گیرد. به همین دلایل دیگر نمی تواند جامعه شناسی باشد.

[نقد: تقلیل جامعه شناسی به نوعی اندیشه اجتماعی یا الهیات اجتماعی متخذ از اسلام/ آیا نمی توان جامعه شناسی اسلامی را در حد یک علم انتقادی فرض کرد]

پایان مقاله گزارش جامعه شناسی (مقاله «دین سازی عقل و علم سازی دین» نیز به دلیل همپوشانی مضمونی با سایر مقالات، به صورت مستقل از محتوای آن چیزی نقل نشده است)

منابع: آثارپنج گانه دکتر شجاعی زند در نقد علم دینی یا دینی سازی علم

- گزارش جامعه شناسی یا جامعه شناسی ها
- چون و چرا در علم دینی
- تغییر ایدئولوژی علم یا ایدئولوژی زدایی از علم
- نقد درون گفتمانی علم دینی
- از دین سازی های عقل تا دینی سازی علم

مقاله نقد درون گفتمانی سید محمدتقی موحد ابطحی

(در واقع نقد نقد یعنی نقدهای موحد ابطحی بر مقاله نقد درون گفتمانی شجاعی زند)

نقد شجاعی زند بر ایده علم دینی به معنای عام و علوم انسانی اسلامی به معنای خاص است.

عدم ارائه تعریف روشن از علم دینی توسط ایشان (معلوم نیست از جنس علوم دینی در حوزه هاست یا از جنس جامعه شناسی دین یا الهیات اجتماعی یا جامعه شناسی در اسلام یا جامعه شناسی برای اسلام)

ایشان جامعه شناسی اسلامی را غیر ممکن می دانند. جامعه شناسی اسلامی موضوعش همان جامعه اما در رویکرد، روش و غایت از علم رایج عدول می کند و مرزهای موجود را در هم می ریزد.

در علوم انسانی موجود رویکردهای مختلف مارکسیستی، نئومارکسیستی و فمینیستی و... وجود دارد و هیچ یک مانع حضور آنها در دانش جامعه شناسی آکادمیک نشده است. چرا رویکرد دینی نتواند جامعه شناسی دینی یا اسلامی را پدید آورد؟

غایت جامعه شناسی های موجود در مقام نظر تبیین علی (در جامعه شناسی اثباتی) یا فهم یک کنش یا رفتار (در جامعه شناسی های تفهومی) است؛ در مقام کاربرد هم همه به دنبال سعادت و کمال فرد و جامعه هستند (البته با اختلاف نظرهایی که در معنای سعادت و کمال فرد و جامعه وجود دارد) [چرا جامعه شناسی اسلامی نمی تواند کارکرد تبیین، تفهم و مهندسی اجتماعی داشته باشد مثل سایر دستگاههای جامعه شناختی].

از میان سه مولفه غایت، روش و رویکرد، مولفه روش آنها روش داوری است که موجب خروج از عرصه یک علم قلمداد می شود. علم از جمله جامعه شناسی در مقام داوری از شواهد تجربی و استدلال های مفهومی و نظری استفاده می کند.

شجاعی زند، عقل و تجربه صرف را روش علوم انسانی رایج می داند و معتقد است وقتی رویکرد در علوم انسانی (مانند جامعه شناسی اسلامی) بخواهد در مقام داوری فراتر از روش عقلی و تجربی صرف حرکت کند، اصولاً از عرصه علم خارج می شود و به همین دلیل علم دینی ممکن نیست. دکتر خسرو باقری در عین قبول علم دینی، روش داوری را در این رویکرد، تجربه می داند.

دکتر گلشنی تنها در مقام داوری در نظریه های بنیادین در باب آغاز و پایان جهان که روش های عقلی و تجربی صرف پاسخگو نیستند یا در حوزه کاربرد علم از مرجعیت دین استفاده می کنند. (پس نقد شجاعی زند به همه قائلان به علم دینی وارد نیست).

نقدهای دیگرشجاعی زند بر علم دینی

پروژه علم دینی دلالت بر انفعال در مقابل علم موجود، بزرگنمایی آن، همه کاره پنداشتن آن است در حالی که علم و فراتر از آن عقل، تنها بخشی از ظرفیت های معرفتی بشر است و آن ها بر روی هم تنها یکی از جنبه های وجودی انسان را تشکیل می دهند. از طرفی، به انفعال در برابر غرب منجر می شود و به این برداشت دامن می زند که گویا صاحب اختیار علم، غرب است و نتیجه آن واگذاری زمین بازی علم به حریف است. در حالی که به نظر من، علم بی وطن است و هیچ تملک و انحصاری را نمی پذیرد و اگر قرار است جایی در عرصه علم ادعایی داشته باشد آن ماییم که مدعی و مطالبه گر علم و عقل ایم؛ زیرا اسلام بیش از هر آیین دیگری مشوق و مروج علم بوده است.

استناد به شخصیت های مرجع نقشی در معتبر دانستن ایده های علمی ندارد (مثل امام، رهبری، استاد جوادی، مصباح و...) این شخصیت ها صرفاً یک سری ملاحظه انتقادی در خصوص علم، هنر و فناوری داشته اند و کلیاتی را از منظر آموزه های حکمی و اسلامی مطرح کرده اند. تعریضات رهبری بیشتر ناظر به متافیزیک علم و کاربرت آن است. علم در نظر ایشان به همان معنای عام است.

علم دینی محصول جانبی دین

دکتر باقری معتقدند: آموزه های اسلامی مستعد تدارک پیش فرض های لازم برای یک نگاه علمی به انسان و پدیده های اجتماعی است. اگر حتی چنین چیزی اثبات نشود، از ارزش هدایت گری آموزه های دین کاسته نمی شود. در هر حال، علم دینی یک محصول جانبی و احتمالی دین است. ما در صددم تا سهمی در پیشبرد علوم داشته باشیم کاری که در گذشته عالمان اسلامی کردند.

نقد شجاعی زند دراستناد به فرمایشات رهبری: رهبری علوم انسانی موجود را ذاتاً مسموم می دانند و بر بیرون کشیدن نظریات اسلامی از متون الهی تاکید دارند. مبانی علوم انسانی اسلامی

را هم باید از آیات قرآن استخراج کرد[نه لزوماً از حکمت اسلامی]، ایشان همچنین بر بسط فلسفه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از منظر حکمت اسلامی تاکید دارند.

شجاعی زند معتقد است علم در نگاه آیت الله جوادی به معنای عام دینی است و نیازی به دینی سازی ندارد.

نقد: علمی که در نگاه آیه الله جوادی ضرورتاً دینی است علم در مقام ثبوت است نه علم در مقام اثبات. علم و دین در مقام ثبوت دوئیتی ندارند. در حالی که مراد از علم در بحث علم دینی، علم در مقام اثبات و تحقق خارجی است و در اینجا آیه الله جوادی تصریح دارند که علم یا الهی است یا الحادی. ایشان برای دست یابی به علم دینی هم بر رجوع به فلسفه اسلامی و حکمت الهی و هم بر رجوع به آیات و روایات برای استخراج اصول یا فروع علمی تاکید دارند.

از دید شجاعی زند، برخی برای دفاع از ایده علم دینی به «ضعف‌ها و ایرادات وارد به علم موجود» و «ضرورت تحول در علوم انسانی»؛ ضرورت‌های بومی سازی علم» از حیث‌هایی چون خاستگاه مسائل و نظریات و کاربرت آنها؛ لزوم خروج از وضعیت پیرامونی و عبور از مرحله مصرف‌کنندگی در علم و وارد شدن به مرحله نظریه پردازی و تولید و بالاخره نیل به مرزهای دانش و «مرجعیت علمی» استدلال می‌کنند؛ حال آنکه ممکن است کسی با همه این‌ها موافق باشد اما برای تحقق آنها راه حلی به جز تغییر ایدئولوژیک علم از طریق ایده علم دینی را در پیش گیرد. (شجاعی زند، ۱۳۹۸، ص ۷۰)

به عقیده شجاعی زند: مرحله ۲ و ۳ و ۱۰ [از مراحل ده گانه فرایند علم] (= انگیزه‌های لازم در محقق برای کسب معرفت و کاوش‌های علمی؛ انتخاب موضوع و مساله یابی و به عبارت بهتر و دقیق‌تر، «اولویت بندی مسائل»؛ به کارگیری (کاربست) و مصرف نتایج و دستاوردهای آن علم یا پژوهش، در حل مسئله و پیش برد اهداف) مراحل هستند که دین می‌تواند در آنها تاثیرگذار باشد؛ اما تاثیر دین نیز در این مراحل به اعتبار علمی کار لطمه نمی‌زند؛ زیرا این

مراحل اگرچه جزیی از فرایند یک کار علمی محسوب می شوند؛ اما خارج از مقدمات علم اند.

مراحل ۴ و ۵ و ۶ (مفاهیم، فرضیات و چارچوب نظری) که مربوط به مقام کشف است نیز می تواند از هر منبعی به دست آید که البته باید واجد ساختار و منطق و مشخصات خاصی باشد. استعانت جویی از دین در این مراحل هرچند موجب فخر آن دین و مومنان به آن است، اما موجب جداشدن آن از جریان عمومی علم نمی شود.

درنهایت به عقیده شجاعی زند محور ۱ (= متافیزیک) ناظر به «بنا»؛ محور ۹ (= حجیت و اعتبار) ناظر به «مبنا» و محورهای ۷ و ۸ (روش شناسی) ناظر به «میدان» علم، است؛ اگر این محورها از مداخلات بیرونی تاثیر بپذیرند، جایز است که آن علم را تخصیص بزنیم. به عقیده ایشان با وجودی که این سه محور علم را تعیین می بخشند و بنیاد و هسته آن محسوب می شوند؛ اما از جایی خارج از علم می آیند و علم بما هو علم (ساینس) نه قادر به برساختن و تصرف در آنهاست و نه توان صیانت از علمیت خویش را دارد.

به عقیده ایشان، تاثیرگذاری دین در این سه مرحله می تواند علم را دینی کند.

از دید ایشان، استفاده از منابعی همچون وحی (روش تفسیری- اجتهادی) و شهود، کار را از چارچوب علم رایج خارج می کند.

تاثیر دین در تدارک متافیزیک علم -از دید کسانی همچون دکتر گلشنی و دکتر باقری- می تواند علم دینی را امری ممکن بسازد. در مقام مفهوم سازی و فرضیه پردازی (مقام کشف) ایشان بهره گیری از منابع دیگر، از جمله دین را مجاز دانسته اند.

اگر با تکیه بر باورهای دینی یا فلسفی، نادرستی یک نظریه علمی اثبات شود، نمی توان گفت آن علم از علمیت خارج شده است. باورهای دینی یا فلسفی فرد به عنوان یک الگوی راهنمای شخصی می تواند در خصوص درستی یا نادرستی یک نظریه عمل کند و این عمل به منزله خروج از طور آن علم قلمداد نمی شود.

فایرابند برجستجوی حقیقت توسط علم تاکید دارد اما روش آن، لزوماً یک روش واحد فراگیر فرازمانی و فرامکانی، نیست. در این صورت می توان با شجاعی زند همراه شد. در علم اگر کسی خارج از ضوابط روش شناختی رایج در مقام داوری در یک علم خاص عمل کند، جامعه علمی، عمل او را خارج از علم قلمداد می کند.

چهره های سرشناس علم دینی نظیر گلشنی و باقری در مقام داوری به روش تجربی در علم تجربی پایبند هستند و نقش آفرینی عقل و نقل و شهود را در عرصه های دیگری غیر از عرصه داوری جستجو می کنند.

تأثیرات اسلام بر فلسفه اسلامی، تمایزاتی ایجاد کرد که اگر این فلسفه در دامن مسیحیت می روید تمایزات دیگری می یافت. و همین میزان تأثیر موجب اسلامی شدن فلسفه شده است. (یعنی فلسفه برغم تأثیر پذیری از دین از فلسفه بودن خارج نشده است، در عین حال وصف دینی یافته است)

چگونه می توان گفت هر نوع داری از ایده علم دینی به تفکر اشعری و مسلک اخباری منتهی میشود؟ حال آنکه قائلان آن مثل دکتر نصر، جوادی آملی، پارسانیا، خسروپناه و... همه رویکرد اصولی و فلسفی به بحث دارند.

پایان مقاله انتقادی جناب موحد ابطحی

نکات تکمیلی استاد ابطحی در جلسه نقد نظریه شجاعی زند در دانشگاه امام صادق(ع)

موحد ابطحی: در تعریف علم دینی معتقد است: «دانشی که از یک سو به شکل مناسبی با دین نسبت دارد و دینی است و از سوی دیگر واجد شرایط علمی بودن است و در نتیجه علمی است.» وی با توجه به سطوح مختلف نسبت داشتن علم با دین، علم دینی را ذومراتب می داند. از دید وی، «درجه بالای علم دینی، علمی است که به صورت روشمند از منابع معتبر دینی استخراج شود و درجه پائین علم دینی، علمی است که تضادی با دین نداشته باشد.»

از دید موحد ابطحی، هر دو سطح علم دینی در چهارچوب عقلانیت نقاد ممکن است.

ابطحی بر مبنای ایده حدس‌ها و ابطال‌ها، و تفکیک مقام کشف و داوری، و تأکید بر نقش ویژه مقام داوری در فلسفه علم پوپر، به دفاع از امکان درجه بالای علم دینی پرداخته و می‌گوید:

۱. مطابق با آراء عقلانیت نقاد، دین می‌تواند در فرایند فرضیه پردازی نقش آفرین باشد.

۲. اگر فرضیه‌ای به صورت روشمند از منابع معتبر دینی استخراج گردید، آن فرضیه دینی است.

۳. مقام داوری تنها بر فرضیه مهر ابطال شد یا ابطال نشد می‌زند.

۴. هیچ دلیلی پیشینی نداریم که تمامی فرضیه‌های مستخرج از دین، حتماً در فرایند داوری ابطال می‌شوند.

۵. اگر فرضیه دینی، پس از عبور از فرایند داوری، مهر ابطال نشد بر آن خورد، علمی می‌شود.

۶. در نتیجه ما دانشی درباره واقع داریم که از یک سو دینی است و از سوی دیگر علمی و مطابق تعریف ارائه شده ما به علم دینی دست یافته‌ایم.

نکات استاد شجاعی زند در جلسه نقد نظریه اش در دانشگاه امام صادق(ع)

شجاعی زند: تعلق عالم به دین، غیر از دینی کردن علم است. ما نمی‌توانیم علم را دینی کنیم ولی می‌توانیم عالم را متعلق به دین کنیم؛ بدین معنا که عالم و دانشمند، در تولید علم خود، به مبدأ و معاد این جهان هستی، توجه نمایند. به همین معنا هم بایستی دانشگاه را دینی کنیم.

سوال: در معارف دینی هر جا علم مدح شده، به همراه آن، عالم هم مدح شده است. از این قضیه، این نکته استنباط می‌شود که اولاً علم مستقل نداریم و ثانیاً علم همیشه به عالم و

جهت گیری های او، گره خورده است. لذا ما هرگز نباید علم را از عالم و جهت گیری های او، به صورت جداگانه بررسی کنیم.

شجاعی زند: به اعتقاد بنده انگیزه‌ی کار علمی، انتخاب موضوع و اولویت شناسی مسائل، به کارگیری و مصرف نتایج، به عنوان جنبه‌هایی هستند که اساساً غیر از ایدئولوژی و دین و غریزه (به معنای منافع)، پشتیبان دیگری ندارند.

یک سطح دیگر هم این است که ما می‌توانیم الهامات نظری، مفهومی، روشی، فرضیات و حتی چارچوب هایمان را از دین و آموزه های آن اخذ کنیم. در این صورت هم هرگز حق نداریم که علم حاصل از آن را علم دینی نامگذاری کنیم؛ به این دلیل که اخذ فرضیات و مفاهیم و ...، تنها در منشأ دین و آموزه های آن خلاصه نمی‌شود.

و بسیاری از دانشمندان هستند که منشأ فرضیات و مفاهیم و ... خود را عقلشان می‌دانند. فرضیات و نظریاتی که مطرح می‌شوند، بایستی به میدان عمل بیایند تا میزان اعتبار آنها معلوم شود. اینطور نیست که اگر ما فرضیات و مفاهیم خود را از دین اخذ کردیم، نیازی به اعتبارسنجی آنها نداریم.

صحیح است که ما مبادی (هستی شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی) علم را از دین اخذ کرده‌ایم ولی خود همین مبانی و مبادی، پشتوانه های عقلانی و برهانی (نه نقلی) دارند. در واقع این مبادی، جهانی می‌باشند و علم دینی ما بدین ترتیب و با آن پشتوانه های عقلی و برهانی، می‌تواند اعتبار و حجیت جهانی پیدا کند.

علم یا **science** دارای حجیت های مخصوص به خود بوده و اصلاً طاقت این را ندارد که حجیت های دیگر (وحی و ...) را بپذیرد. صحبت بنده این نیست که اصلاً نباید آموزه های وحیانی و ... را در ساحت علم وارد کنیم؛ بلکه بنده معتقدم که به طور کلی ساحت علم، توانایی و ظرفیت پذیرش حجیت هایی مثل وحی را ندارد و ما حق نداریم از آن حجیت ها در ساحت علم، استفاده نماییم.

برخی اندیشمندان، هر علمی را که برای جامعه نافع باشد، دینی می‌دانند. درحالیکه هیچ یک از طرفداران علم دینی، این مفهوم و معنا را از علم دینی اراده نمی‌کنند.

ما حق نداریم بحث علم دینی را به بهانه‌ی تحول در علوم انسانی موجود، مطرح نماییم. تحول در علوم انسانی همواره بوده است و امروزه هم می‌تواند به نحو جدی‌تر و بنیادی‌تری، پیگیری شود ولی با این حال، بازهم این مسئله ربطی به علم دینی نداشته و لزوماً منجر به تولید علم دینی نمی‌شود. علم (و مخصوصاً علمی مثل جامعه‌شناسی) را باید به صورت بومی تولید کرد ولی این مسئله به هیچ عنوان، ربطی به علم دینی ندارد و نمی‌توان از ضرورت بومی سازی علم، ضرورت توجه به علم دینی را استخراج کرد.

[از دید قائلان به علم دینی، علم دینی به خودی خود، یک علم جهانی است و مرجعیت علمی هم در این گستره، معنا پیدا می‌کند. چون عقلی و استدلالی است. دینی بودن علم هرچند باعث ایدئولوژیک بودن آن می‌شود ولی شاید بتوان معنای مثبتی از آن اراده کرد].
تاملات انتقادی دکتر شرف الدین در بیان دیدگاه شجاعی زند در خصوص «دینی سازی علم»

۱۴۰۳/۳/۲۳

- عدم ارائه تعریفی روشن از علم دینی در مقالات ۵ گانه (ظاهراً شما جامعه‌شناسی در اسلام (یکی از آن سه گانه‌ها) یعنی جامعه‌شناسی موجود در معارف و آموزه‌های دینی یا در اندیشه متفکران مسلمان را قبول دارید)، آیا این چیزی غیر از یک علم دینی است؛
- ظاهراً در این موضع انتقادی، فرقی میان راه حل‌ها چند گانه تولید علم دینی قائل نیستید: انباشت و تکمیل، تهذیب و تصحیح، تاسیس، استنباط، بازتولید میراث علمی. همچنین میان علم دینی متخذ از ادله نقلیه (= آیات و روایات و سیره) و علم دینی متخذ از ادله عقلیه (حکمت اسلامی) فرقی نهاده نشده است؛
- چنین به نظر می‌رسد که در مواردی در این نوشتار علم در مقام ثبوت با علم موجود خلط شده: تعبیری مثل علم به معنای عام و ناب آن، لزوم ایدئولوژی زدایی از علم

(تردید نیست که علم اجتماعی موجود در موضعی درآمیختگی محرز با انواع ایدئولوژی‌ها دارد)؛

- فرمودید: ما ضمن اذعان به تاثیر متافیزیک در علم و وجود برخی انحرافات در علوم انسانی موجود؛ معتقدیم که موجبات آن نقص و خطاهای عقلی است. رافع آن نیز بازنگری و تاملات بیشتر در مبانی و مفروضات و استمداد از منابع دیگری نظیر دین است سوال! آیا این همان مدعای قائلین به علم دینی نیست؟

- اگر مبانی متافیزیکی علم از منابع دینی استنباط بشود و در عین حال از نظر عقل نیز مقبول و موجه باشند، چرانتوان این علم را دینی نامید. (چون عقل در ابتدا قادر به درک برخی از معارف در حوزه هستی شناختی، انسان شناختی، غایت شناسی و... نیست اما می تواند در خصوص معارف استنباطی نظر بدهد مثل معارف موجود در خطبه یک نهج البلاغه که بسیار عقل گریزند ولی علامه طباطبایی سعی دارد آنها را به صورت استدلالی تفسیر کند)؛

- تفکیک میان مقام گردآوری و داوری ظاهرا چندان جدی نیست تازه اگر هم باشد، علم دینی هم داوری تجربی در خصوص برخی معارف و فرضیات خود را قبول دارد(در عین دارا بودن مبانی و سایر مولفه های دینی، عقلی و شهودی) تردیدی نیست که دین می تواند در تولید برخی فرضیات به علم کمک کند و اگر فرضیه ای به صورت روشمند از منابع معتبر دینی استخراج شد، و مراتب تایید خود از فرایند داوری تجربی اخذ کرد، آن فرضیه علمی و دینی است؛

- فرمودید: علم از مواریث مشترک بشری است؛ ولی علم موجود تحت تاثیر تحولات مغرب زمین آمیزه هایی یافته که آن را از عمومیت و بین الاذهانی بودن فرو انداخته: آمیزه هایی مثل سکولاریسم، عقلانیت ابزاری، اعتباریابی بلامنزاع تجربه و... (به نظر می رسد که باید به علم هم رویکرد تاریخی داشت: علم در گذشته(برغم تمایزات منطقی) همنوایی و هم عنانی زیادی با دین و الهیات داشت(بویژه در حوزه تمدن

اسلامی) اما به مرور زمان و عمدتاً تحت تاثیر تحولات غرب جدایی و بلکه در مواردی تقابل میان آنها بوجود آمد؛

- فرمودید: هیچ دین و مکتبی به اندازه اسلام شایستگی دفاع از علم به معنای ناب و عام آن را ندارد. بلکه ولی اسلام تنها به علم نافع توصیه کرده است (و این در کلمات برخی قائلان به علم دینی هم مطرح است)؛

- فرمودید: «دین» هم برای آشکار سازی وجود علیت فاعلی و غایی در عالم؛ هم برای کمک به انسان در انتخاب صائب دین هادی؛ هم برای ابتدای تعالیم و آموزه هایش بر آن و بالاخره برای ارتقای سطح زندگی انسان و وارهانیدنش از فشار نیازهای نازل تر؛ به علم و معرفت نیاز دارد. (ظاهراً مراد از علم در این بیان، خصوص ساینس نیست بلکه فلسفه و علوم عقلی در این خصوص بیشتر دستگیری می کنند) تعبیر استاد جوادی در نسبت عقل و شریعت: عقل عقل مفتاح، عقل مصباح و عقل میزان، در این ارتباط صراحت دارد)؛

- در مقام نقد جامعه شناسی اسلامی فرمودید: موضوع آن همان جامعه است اما منظر آن دین است نه جهان شناختی. روش و حجیت های آن فراتر از عقل و تجربه است. غایت آن جامعه سازی است نه شناخت جامعه و نهایتاً انسان سازی (نوعی مهندسی اجتماعی).

جامعه شناسی اسلامی در واقع یک دستگاه جامع است. دستگاه جامعی که هم فلسفه در آن هست، هم عرفان در آن هست، هم علوم انسانی مختلف در آن هست، هم اصول هنجاری با همه این مجموعه معرفت ها در کنار یکدیگر جمع شده است و هم راهبردهای عملی دارد. در جامعه شناسی اسلامی مرزبندی بین علوم دیگر خیلی جدی نیست و رعایت نمی شود. میان عین و ذهن تفکیکی صورت نمی گیرد. به همین دلایل دیگر نمی تواند جامعه شناسی باشد.

سوال! برخی قائلان از به علم دینی معتقدند که این علم می تواند با رویکردهای کلامی، فلسفی، عرفانی، فقهی و تفسیری مطرح شود و ما چند نوع علم اجتماعی یا جامعه شناسی دینی داشته باشیم.

- چستی و امکان علم دینی از سه مسیر و مدخل قابل بررسی و مذاقه است؛ ۲) از مسیر و مدخل تاریخی (بررسی تاریخ اندیشه در جهان اسلام و نحوه ارتباط معرفت های علمی و فلسفی رایج در میان مسلمانان با متون دینی و محافل علمی غیراسلامی) به نظرم اطلاق وصف اسلامی به فلسفه که خاستگاه یونانی داشت، شاهد خوبی است براینکه رویدن یک علم در حوزه تمدنی اسلامی، توسط دانشمندان مسلمان و به طور کلی تاثیرپذیری از فرهنگ و فضای حاکم بر جامعه اسلامی خود مصحح این نام گذاری است. ظاهراً حضرت عالی التفات چندانی به شخصیت، موقعیت و باورهای دینی و فلسفی عالم و تاثیر آنها در علم و نیز سایر ابعاد جامعه شناسی معرفت ندارید و علم را خالص از این قیود مد نظر دارید.

- فرمودید: هیچ بیان و موضعی از رهبری معظم که موید «علم دینی» و «دینی سازی» علم به معنای خاص آن باشد، یافت نمی شود و بلکه خلاف آن را می توان از بیانات ایشان استنباط کرد؛

نقد: رهبری علوم انسانی موجود را ذاتاً مسموم می دانند و بر بیرون کشیدن نظریات اسلامی از متون الهی تاکید دارند. و براین باورند که مبانی علوم انسانی اسلامی را باید از آیات قرآن استخراج کرد. ایشان همچنین بر بسط فلسفه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از منظر حکمت اسلامی تاکید دارند.